

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)
أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ (۱۳) قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيُنْصِرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (۱۴) وَيُذْهِبْ غَيْظَ
قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ
يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶) مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا
مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

نتیجه بدعهدی، فساد در زمین است

عرض کردیم که در بحث بدعهدی مشرکان آیات قرآن با توضیح فراوانی همراه می‌شود. در منطق قرآن، عهد، جزء **میثاق‌های بین المللی** اسلام است. آیاتی را می‌توان به عنوان مصحح در این باب آورد، از جمله اعراف: ۸۵، شعراء: ۱۸۳، هود: ۱۰۵. می‌بینید این‌ها بیان بین المللی قرآن است. بیانی نسبتاً تکراری و نه تکرار مکررات! بلکه تکراری که گویای حرفی است.

در سوره اعراف آیه ۸۵ دارد:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ
وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ *

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا؛ به سوی مدین شعیب را فرستادیم قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ؛ برای شما هیچ اله غیر خدا نیست قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ؛ کیل و میزان را استیفا کنید و به تمامه بپردازید و بعد یک جمله کلی می‌گوید: وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ؛ اشیاء مردم را کم نگذارید، راجع به ناس کم نگذارید، راجع به مردم کم نگذارید؛ یعنی بحث این نیست که «ولاتبخسوا المؤمنین أشیائهم»؛ راجع به

مؤمنین کم نگذارید، بلکه از مردم و آدم‌ها نباید کم بگذارید!

بیان هم این قدر کلی است که می‌فرماید اشیاء، کلمه‌ای کلی‌تر از شیء در قرآن نداریم. در صادراتان، در قراردادهایتان با کشورهای دیگر کم نگذارید، اگر معلم هستید، در تعلیم‌تان کم نگذارید، اگر متعلم هستید، کم نگذارید، هر پیمان و عهدی دارید، کم نگذارید، اگر حرفی زدید، طرحی دادید، کم نگذارید. از کار نگاهید! این یک حرف بین المللی قرآن است. درست بعدش می‌فرماید: **وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا؛** افساد نکنید بعد **اصلاح؛** یعنی این کم گذاشتن‌ها و کاستن‌ها موجب **فساد** در زمین می‌شود. این نکاستن یعنی حتی از حرف نگاهید! اگر پیمان دارید درست پیمان ببندید! درست صادرات کنید! وگرنه اگر بخواهد ماجرای **بدعهدی** شروع بشود، چه میان دو دوست، چه میان خانواده، چه در روابط بین المللی، دیگر هیچ چیزی باقی نمی‌ماند، زمین را فساد می‌گیرد.

در آیه ۸۵ سوره هود نظیر همین معنا تکرار می‌شود: **وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛** در زمین آشوب به پا نکنید، بد عهدی آشوب به پا می‌کند. باز هم همان عبارات داریم.

هم چنین در آیه ۱۸۳ سوره شعراء، همین معنا تکرار می‌شود. **وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ؛** از کار همدیگر نگاهید! یعنی ماجرای افساد در زمین را به عنوان مقدمه می‌آورد؛ برای این که بگوید اصلاً نسبت به مردم این کار را نکنید! حتی با مشرکین! شما با کشوری قرارداد دارید که ممکن است با شما سر سازگاری هم نداشته باشد، ولی برای آن‌ها هم کم نگذارید! وگرنه زمین را فساد برمی‌دارد. این از ماجرای عهد و بدعهدی که در این آیه به قوت توضیح می‌دهد.

امامان کفر بر عهدشان نیستند

تا این که جواب این که چرا می‌جنگید را در آیه ۱۲ توبه می‌فرماید:

(۱۲): **وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ؛**

وقتی این‌ها **عهدشکنی** کردند و طعنه در دین هم زدند و تبلیغات فرهنگی هم کردند، شما با آن‌ها مقاتله بکنید،

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ (۷)؛ مادامی که کاری به شما ندارند، شما هم کاری نداشته باشید؛ چون بخشی از این پیمان‌ها این بود که کاری به کار هم نداشته باشیم، نه این که صرفاً با هم نجنگیم قبلش خوانده بودیم. و نه این که بحث فرهنگی هم نکنید بلکه طعنه در دین نزنید!

(۱۲): وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ *

اما وقتی طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ، دیگر مقاتله کنید، آن هم با ائمه کفر؛ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ؛ یعنی با آن امامان کفر بجنگید! اصل داستان آن عقبه‌هایی است که باید با این اصلی‌ها مبارزه و مقاتله کنید. در اسلام یک نگاه دوردستی وجود دارد؛ مثل راننده‌ای که وقتی رانندگی می‌کند، فقط سه متر جلویش را که نمی‌بیند! وقتی در اتوبان حرکت می‌کند باید حواسش به تابلوها و فواصل باشد. اگر کسی یک متر یک متر بخواهد پیش برود که تمام رمپ‌ها را رد می‌کند و می‌رود!

عهدشکن بدترین جنبندگان روی زمین است

آیات ۵۵ تا ۵۷ سوره انفال را ملاحظه بفرمایید!

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فِيمَا تَثَقَفْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْتُمُوهُمْ مِنْ خَلْفِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ (۵۷)

(۳۹: ۱۴) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ بدترین جنبندگان (هر چیزی که روی زمین می‌جنبد) در نزد خدا بی‌ایمان‌ها هستند. بارها عرض کرده‌ایم این حداقل‌هایی است که ما داریم، این‌ها را واقعاً حداقل بدانید. این خصوصیات خصوصیات یک حیوان خوب است. اگر کسی دروغ نگوید، ندزدد و امانت‌دار باشد، این آدم خوبی نیست، این حیوان تربیت‌شده‌ای است! توی حیوانات هم اگر تربیتشان کنند همین‌ها هست، یعنی این‌ها حداقل است و احتیاج به وحی هم ندارد. (۳۵: ۱۵)

انسان بدون وحی حیوان است

آن حشر با ملائکه مقام آدم است. آن چه وحی می‌خواهد، حشر با ملائکه است، آن مقام است که از انسان انتظار می‌رود، اینقدر انسان را پایین نیاورید، که اگر ندزدید و دروغ نگفت، پس انسان خوبی است! نه! بلکه کسی

که دزدید بَلْ هُمْ إِضْلٌ است؛ یعنی این از حیوانات هم پست تر است. **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.**

به هر حال این قابل دقت است که بدترین آدمها کسانی نیستند که کافرند و در کشور خودشان به دنبال زندگی خودشان هستند، بلکه **الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ**؛ بدترینها آنهایی هستند که هر بار که با تو عهد می‌بندند، عهد می‌شکنند، هر معاهده‌ای با شما می‌کنند، عهد را می‌شکنند. این همان **سران استکبار** هستند. کنار کفر می‌شود زندگی کرد، اما کنار استکبار نمی‌شود! (۴۸: ۱۶) این آیه از آیات اوائل در مدینه است و سوره توبه در اواخر مدینه نازل شده، اما حرف همان است.

فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ اگر شما با ثقافت و فرهنگ تشخیص دادید و دست یافتید به آن‌ها در جنگ؛ یعنی با تاکتیک با این‌ها برخورد کردید، جوری با این‌ها برخورد کردید که **فَشَرِدْ بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ**؛ یعنی آن‌ها را از هم بپاشید. عقب داستان را تشریح کنید و مضطرب کنید پستی‌ها و **عقبه‌ها** را و اصلی‌ها را، کسانی که پشت سر این‌ها قرار گرفته‌اند. و این شبیه همان **فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ** است.

در آیه ۱۲ توبه داشتیم **لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**؛ تا دست بردارند. این‌جا داریم **لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ**؛ تا متذکر شوند. یعنی اگر تذکر حاصل بشود، دیگر جنگ نداریم. هدف از جنگ در اسلام، خونریزی نیست.

این جواب کسانی است که فکر می‌کنند اسلام حالت ماجراجویی دارد!

در آیه ۱۹۳ سوره بقره هم مصحح همین مفهوم را داریم. **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ** **انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ**؛ اگر دست برداشتند دیگر هیچ دشمنی نداریم. دلیلش هم این است که **ایمان**

ندارند نه ایمان ندارند. که توضیحش رفت. با کسی که ایمان ندارد که اسلام نمی‌جنگد!

در اسلام نقد آری! طعن هرگز!

(سؤال) در آیات بالا منظور از **وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ** دقیقاً منظور ضربه زدن به فرهنگ دینی ماست. وگرنه برای

کسی که دارد با مراکز فرهنگی ما کار علمی می‌کند و نقد می‌کند با قصد درست در لسان قرآن مشکلی نیست. این زمینه کشتار نمی‌شود. اما نمی‌توانید مراکز فرهنگی را به این‌ها بسپارید.

فضایی که داریم سیر می‌کنیم **طعن در دین** است نه این که کسی موضوعی اعتقادی مثل امامت را دارد بررسی می‌کند! (۵۸: ۲۱) اصلاً فضای برخورد اسلام با محیط‌های آکادمیک و علمی نیست! شاهدش هم این است که قرآن می‌گوید: **وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ؛** اگر کسی طلب پناهندگی کرد و گفت من می‌خواهم ببینم شما حرف حسابتان چیست؟ **فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ؛** جوار و پناهنش بدهید تا کلام خدا را بشنود.

اصلاً دأب دین و ائمه این نیست که با **فضای علمی** مخالفت کنند. کسانی بودند که می‌آمدند و می‌خواستند با ائمه بحث کنند. ولی کسانی بودند که می‌آمدند پیش پیغمبر و می‌خواستند **مسخره‌بازی** در بیاورند؛ یعنی بعضی وقت‌ها اصلاً قاعده، قاعده نقد نیست. مثلاً شما بزنی زیر گوش من و من اعتراض کنم و شما بگویی: من داشتن نقد می‌کردم! این چه نقدی است؟ یا مثلاً یک نفر پایه‌های **نظام اسلامی** را دارد منفجر می‌کند بعد می‌گوید من دارم نقد می‌کنم. این مثل همان ماجرای پی کردن شتر پیامبر در جنگ تبوک است. شتر پیغمبر را داشتند پی می‌کردند بعد می‌گفتند داریم شوخی می‌کنیم. چه شوخی‌ای با پیغمبر؟ (۴۸: ۲۳) آیه‌اش آیه ۶۴ همین سوره توبه است **يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ؛** این منافقان خیلی می‌ترسیدند سوره‌ای نازل بشود **تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ؛** و اسرارشان و دستشان رو بشود. در سوره منافقون و توبه و احزاب هست و در سوره محمد(ص) هم دارد **أَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ اضْغَانَهُمْ؟** خدا کینه‌ها را اخراج نمی‌کند؟ خدا همه این‌ها را رو می‌کند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ؛ اگر سؤال کنی راجع به کارهایشان این‌ها می‌گویند ما فقط داشتیم شوخی می‌کردیم، **قُلْ أِبَللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ؛** بگو داشتید خدا و رسول و آیات خدا را مسخره می‌کردید؟

به هر حال (۲۹: ۲۶) دین با **فضای نقد** هیچ مشکلی ندارد. ضمن این که مراکز فرهنگی را به دست هر کسی نمی‌دهد! منتها نقد باشد نه طعن. یعنی یک موقعی نقد نیست، بلکه شبیه **اقدام نظامی** و انقلاب است. این چه فضای نقدی است؟! این جاست که نظام اسلامی حق دارد دفاع کند؛ چون دیگر حمله است، نقد نیست. پیغمبر هم با گروهی که در جریان فتح که از همین گروه بودند برخورد کرد و آن‌ها را **مجازات** سختی کرد و جزء معدود کسانی بودند که پیامبر بخشیدشان. این‌ها کسانی بودند که برای دین جوک و لطیفه می‌گفتند. (۵۳: ۲۷)

ضرورت بازخوانی پرونده آمریکا

بعد می فرماید:

(۱۳): **أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ**

تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ *

(۲۸: ۰۳) چرا نمی جنگید؟ مگر چه شده است؟ **أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ**؛ دوباره یادآوری می کند و این

یادآوری ها مهم است. نگوید چرا آقا پرورنده آمریکا را بازخوانی می کند! این بازخوانی مهم است. آیا شما نباید

بدانی که از قبل چه اتفاقی افتاده؟ اول یادتان باشد که این ها **نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ** و بعد آیه ده سال به عقب می رود که

وَهُمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ؛ این ها قصد اخراج رسول را کردند. (۵۲: ۲۸)

همین جا بگویم که همت گناه نیست گرچه از فضای انقیاد خارج شده، همان چیزی که در روایات از آن

به **روح ایمانی** تعبیر می شود و کسی که همت گناهی را بکند و نتواند آن را انجام بدهد، به این آدم می گویند «آدم

متجرّی» این آدم به لحاظ ظاهری گناهکار نیست، ولی به لحاظ باطنی واقعاً گناهکار است. بعضی همت ها ممکن

است به اقدام عملی منجر نشود مثل همت زلیخا **وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ** (یوسف: ۲۴)؛ **همت**

شده، اقدام هم شده، اما به نتیجه عملی نرسیده و منجر به گناه نشده، اما همین این مورد **ملامت** است! همین که

می رود که چیزهای بدی نگاه بکند و موفق هم نمی شود! می رود به کسی دروغ بگوید ولی طرف نیست، یا زنگ

می زند ولی طرف گوشی را بر نمی دارد. آیا خود انسان باور دارد که از روح ایمانی فاصله گرفته؟ لذا همت گناه گناه

است، ولی نه به معنای فقهی مصطلح.

اما این **وَهُمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ**؛ همتی است که **اقدام** شده و به نتیجه هم رسیده؛ یعنی بالاخره رسول را **اخراج**

کرده اند. می بینید در جاهای مختلف خدا این پرورنده ها را بازخوانی می کند؛ مثلاً حوادثی را که حوالی مدینه اتفاق

افتاده در سوره انفال بازخوانی می کند. سوره انفال مال سال اول و دوم است که مسلمان به مدینه آمده اند و در

جریان جنگ بدر **وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا؛** پیامبر یاد آور زمانی که مکر می کردند **لِيُنَبِّتُوكَ؛** دستگیری کنند، او

أَوْ يَفْتُلُوكَ؛ یا بکشند **أَوْ يُخْرِجُوكَ؛** یا اخراجت کنند از مکه **وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ** (۳۰)؛ این ها

مکر کردند، خدا هم مکر کرد. در این مکر خدا هیچ تنقیصی هم نیست!

این ها **برنامه ریزی** می کردند، خدا هم داشت برنامه ریزی می کرد. می بینید که از قضا عدو سبب خیر می شود.

نتیجه آخرش نتیجه مثبتی می شود. شاید اگر مشرکین مکه این فشار را به پیامبر نمی آوردند، **حکومت اسلامی**

مدینه پا نمی‌گرفت. ظرفیت‌های لازم برای این که حکومت در مکه پا بگیرد نبود؛ چون مکه تحت تسلط مشرکین بود. و هرگز پیامبر کارش در مکه سامان پیدا نمی‌کرد. این قدر فشار آوردند که پیامبر را بیرون انداختند و مکر دشمنان باعث شد پیامبر بیایند مدینه و این آمد تحت برنامه خدا.

شیطان مأمور خداوند است برای سقوط کافر و رشد مؤمن

(۳۵: ۳۵) و این جزء **سنن الهی** است که اگر شما شیطان هم بشوید، شیطان شدنتان دست خودتان است اما وقتی شیطان شدید، می‌آیید تحت برنامه‌های الهی! می‌آیید در معادلات چند ضابطه‌ای خدا و بعد می‌شوید رسول الهی و جزء عوامل **خدا الشیطان رسول الله** این شیطان، عاملی می‌شوید که خداوند او را می‌فرستد تا با او یکسری از مؤمنین **رشد** بکنند و یکسری کفار را هم تحریک به گناه بکند. این‌ها می‌شود **مکر خدا!** مکر یعنی چاره‌جویی. آن‌ها مکر کردند و خدا هم مکر کرد. البته مکر و چاره‌جویی این‌ها همراه با نقصی است؛ چون باید بنشینند و فکر کنند، ولی مکر خدا یعنی همین که وارد معادلات خدا می‌شود (۵۸: ۳۶)

آیه ۸۳ سوره مریم ناظر به همین رسول بودن شیطان است. (۲۸: ۳۷) **وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا؛ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ؛** این‌ها با این آلهه‌ها می‌خواهند عزت پیدا کنند اما به‌زودی خود همان‌ها این‌ها را قبول نمی‌کنند؛ مثل همین‌هایی که می‌خواهند بروند زیر بلیت آمریکا و اسرائیل؛ ولی دیگر این مستکبرها قبول نمی‌کنند **سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛** همین‌ها به عبادت این‌ها کافر می‌شوند. مثل صدام که زیر دست آمریکایی‌ها حرکاتی انجام داد و آخر هم مثل تفاله‌ای بیرون انداختندش. **سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ؛** زود باشد که به این نتیجه برسند! این‌ها هم ظهورش در قیامت مشخص می‌شود که این‌ها از هم تبری می‌جویند، هم در دنیا! (۴۱: ۳۸) **وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا؛** همین مستکبرها با آن‌ها ضد می‌شوند **أَلَمْ تَرَ أَنَا أُرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزَّهُمْ أَزًّا؛** یعنی که ما خودمان شیاطین را ارسال می‌کنیم. شیطان وقتی شیطان شده، شده مأمور و رسول الهی! ندیدی ما شیاطین را بر کافرین ارسال کردیم؛ یعنی این‌ها را به گناه برمی‌انگیزند و این می‌شود مکر الهی؛ یعنی می‌آید در معادلاتی قرار می‌گیرد که می‌شود رسول الهی؛ مثلاً اگر کسی را می‌خواهد به **استدراج** بکشاند، همین شیطان را می‌فرستد. این شیطان کلب مُعَلَّم (سگ دست‌آموز) خدا می‌شود که چون شیطان انس و جن است، او

را به سراغ مؤمنین می‌فرستد تا در مورد مؤمنین نتیجه برعکس بگیرد که اگر شیطان نبود، جبهه‌ی جهاد اکبری نبود.

آیه ۲۰۱ اعراف **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ**، ناظر به همین معناست. وقتی طواف‌کننده‌هایی از شیاطین دور این‌ها طواف می‌کنند، اتفاقاً در این مؤمنین نتیجه عکس می‌دهد و این‌ها متذکر می‌شوند و چشمانشان باز می‌شوند. این می‌شود همین مکرى که خدا دارد. می‌شود **چاره‌جویی خدا**.

مصحح مکر در آیات قرآن به معنی چاره‌جویی. در آیه ۲۱ سوره یونس داریم: **وَإِذَا أَدْقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّن بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّئَهُمْ**؛ وقتی ما **رحمت** را به مردم می‌چشانیم بعد از **گرفتاری** ای که آن‌ها را گرفته. این دقت را بفرمایید رحمت را ما می‌چشانیم و گرفتاری آن‌ها را گرفته، نه این که گرفتاری را ما می‌دهیم. این‌ها از ما خواستند و ما این‌ها را از گرفتاری خارج کردیم و رحمت برایشان آوردیم، حالا این‌ها باید چکار بکنند؟ طبیعتاً باید بگویند ما از خدا خواستیم و خدا گرفتاری ما را برطرف کرد، **إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا**؛ شروع می‌کنند به چاره‌جویی در آیات ما و این‌ها را به **سنت‌های تاریخی** نسبت می‌دهند؛ یعنی این چیزها همیشه بوده.

در سنت الهی ورود انبیاء همراه زحمت است

در سوره اعراف، هم مصحح مکر را داریم.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ (۹۴) **ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَّوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ** (۹۵)

این‌ها جزء احکام عمومی نبوت است که در کتاب‌های کلامی هم نیست! **وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ**؛ ما این‌ها را به **بأساء** و **ضراء** می‌گیریم (اصلاً ورود نبی همراه با مشکلات است و این از احکام عمومی نبوت است) **لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ**؛ باشد که مؤمنین همه **تضرع** کنند؛ یعنی مطالبه کنند و خاکسار شوند. معنی دقیق **تضرع**، **خاکساری** است، نه گریه کردن. **لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ**؛ یعنی باد این‌ها خالی شود.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ؛ آن وقت به جای سیئه حسنه می‌آوریم **حَتَّىٰ عَفَّوْا**؛ تا این‌ها می‌گویند تمام شد **وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ**؛ می‌گویند: دوره‌هایی وجود دارد به نام سال‌های آبی و سال‌های خشکی خشکسالی و ترسالی هست. این‌ها از ما خواستند ولی تحلیل ماجرا از دست خدا رفت به سمت امور عادی. بله خدا

همه چیز را با نمایش امور عادی نشان می‌دهد. خدا که همیشه نمایش معجزگونه که انجام نمی‌دهد. خدا دارد در این عالم کار می‌کند، و همه چیز به دست خداست، منتها نمایش‌هایش نمایش‌های عادی است. آباء و اجداد ما هم همین جوری بودند بالاخره سراء و ضراء داشتند! فَأَخَذْنَا هُمْ بِعَتَّةٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ این می‌شود همین مکر.

دشمن خدا دوست مردم نیست

خلاصه این که (۱۸: ۴۷) در ابتدای مدینه بازخوانی پرونده‌ها را داریم. در انتهای مدینه هم همین طور؛ چون در یک روندی که نسل جامعه دارد عوض می‌شود و خود فاصله گرفتن زمانی باعث **نسیان** می‌شود؛ مثلاً الان که تلویزیون صحبت‌های امام را پخش می‌کند، ما این‌ها را خودمان هم شنیده بودیم. ولی الان انگار یک جلوه‌ی دیگری دارد و تذکر دیگری است. (۵: ۴۸)

علی‌الظاهر یک فضایی به وجود آمده بود که چرا باید با این‌ها بجنگیم؟ آیه اول سوره مبارکه ممتحنه این معنا را که این‌ها هم دشمن **عزت دینی** شما هستند و هم دشمن عزت خود شما هستند! یادآوری پرونده را دوباره این‌جا می‌بینید. (سوره ممتحنه از آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر نازل شده) آیه ۱ دارد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ؛ دشمن من به عنوان دشمن دین و دشمن خودتان یعنی با خودتان هم سر سازگاری ندارند، شما این‌ها را دوست نگیرید و مودت برایشان خرج نکنید قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ؛ این‌ها کافر شدند به حق (دین) يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ؛ رسول را اخراج کردند، شما را هم اخراج کردند. برای چه؟ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ؛ مخفیانه با آن‌ها مودت نورزید.

رابطه‌های پنهانی با نظام‌های کفر

(۳۶: ۵۰) این قدر قرآن نسبت به این **رابطه‌های مخفیانه** در اواخر دوره مدینه خبر می‌دهد! می‌بینید که با عناوین مختلف در اواخر دوره مدینه این **پنهان‌کاری**‌های بعضی‌ها دارد تویخ می‌شود. با عنوان‌هایی مثل ولیجه، بطانه، تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ (ممتحنه: ۱)، فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ (مائده: ۵۲)، و ... معلوم است که کاملاً یک رابطه‌های **زیرزمینی** شروع شده و دارند با **نظام‌های کفر**

رابطه‌های پنهانی برقرار می‌کنند و مودت‌های سری دارند و نشان می‌دهد که این فضا دارد در مدینه اتفاق می‌افتد. باید این بازخوانی صورت بگیرد تا این نسل یادش نرود که چه اتفاقاتی افتاده! (۴۲: ۵۱)

همیشه مجرم اصلی شروع‌کننده جرم است! (آیه ۱۲)

(۱۲): **أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ؛ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛** تازه خود آن‌ها این نقض عهد را شروع کردند. اولین بار چه کسی این داستان را شروع کرد؟ او مجرم اصلی است. همان کسی که بازی را شروع کرد. **أَتَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** دوباره پرونده خوانی داریم این‌جا. اصلاً کی شروع کرد این بازی را؟ هی نروید پرونده را از صفحات ۵۰ آن بخوانید. هر موقع خواستید تحلیل کنید باید برگردیم یک بار دیگر از اول پرونده را بخوانیم. ببینید بازی را کی اول شروع کرد؟! چه کسی این **فتنه** را شروع کرد؟ از این جرم بزرگ‌تر؟ اصل این شروع کردن ماجرا جرم نیست؟ لذا قرآن در جرم‌ها خودش **ranking** دارد. در ماجرای افک که جلسه گذشته هم عرض شد می‌فرماید **وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ** (نور: ۱۱)؛ کسانی که سهم اصلی این داستان را داشتند و **متولیان اصلی** این داستان بودند، عذابشان بیشتر است. یک عده در ماجرای افک فقط اس ام اس زن هستند! یک عده دیگر هستند که فقط اس ام اس نمی‌دهند، بلکه **توطئه** را شروع می‌کنند؛ لذا خداوند می‌فرماید: **وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛** آن‌هایی که **سهم اصلی** داستان را به عهده می‌گیرند، عذاب الیم برای آن‌هاست. یک عده در ماجرای افک فقط اس ام اس می‌دادند! یک عده فقط خبر پخش می‌کنند، اما مخاطب قرآن **تَوَلَّى كِبْرَهُ** نیست بلکه مؤمنان را توبیخ می‌کند که شما چرا اس ام اس زدید؟

در ماجرای افک در سوره نور در جلسه گذشته دیدیم که **لَوْأَلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ؛** چرا شما مؤمنین خبر دروغ و شایعه را پخش کردید؟ اگر یک عده شروع کردند شما چرا اس ام اس زدید؟ قرآن رنکینگ دارد در شناخت **عوامل فتنه**، در مشکل آفرینی. این‌طور نیست که همه با هم شروع کردند! **وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ؛** اول کی شروع کرد؟ شما این را یادتان نرود هیچ موقع. این که حضرت آقا می‌فرمایند اصل و فرع ماجرا چیست؟ کی شروع کرد و کدام چیزها می‌شود اشکال نظام؟ هیچ وقت اصل را فراموش نکنید، **وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ.** (۵۵: ۰۹)

جامعه شجاع، محصول تربیت قرآنی (آیه ۱۳)

بعد می‌گوید: شما نگران چه هستید؟ چون بسیاری از نگرانی‌ها در **جامعه اسلامی** هست. در تاریخ اسلام هم قطعنامه‌ای آمد که مشرکان نیابند توی مکه خیلی‌ها را نگران کرد؛ چون بسیاری از ثروت‌ها را این قبائل مشرکین وارد مکه کرده بودند؛ چون مکه **يُجَبِي إِلَيْهِ نَمْرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ** (قصص: ۵۷) است؛ یعنی مکه جابایت و جمع‌آوری از بیرون خودش داشته. مکه خودش یک **پتانسیل اقتصادی** ندارد اما مدینه خودش یک پتانسیل اقتصادی دارد. مکه مهاجرپذیر بوده است. در آن زمان برای هدی (قربانی) هم که سردخانه نبوده که قربانی‌ها را با خودشان ببرند! همین الان هم کسی نمی‌تواند گوسفند ذبح شده‌اش را با خودش ببرد. حساب کنید که یک شهر مکه بوده و از تمام شبه جزیره و حاشیه آن مثل یمن می‌آمدند. ببینید چه ثروت عظیمی در این شهر مهاجرپذیر وارد می‌شود! قطعنامه چه بوده؟

(۵۰: ۵۶) یکی از بندهای قطعنامه این بود که دیگر مشرکین حق ندارند بیایند مکه. دلهره‌ای می‌افتد توی جامعه. اول قطعنامه می‌گوید با این‌ها بجنگید و این جنگیدن و بعد هم گفته شده که راهشان ندهید! یعنی زمینه‌های اقتصادی و **شاهرگ‌های اقتصادی** را قطع کردن! و این خیلی دلهره انداخت بین مؤمنان و نگران اوضاع اقتصادی آینده مکه و جامعه اسلامی شدند. این برخورد برخوردی است که خیلی خارج از **فکر اقتصادی** است. خدا برمی‌گردد به این‌ها می‌گوید: **أَتَخْشَوْنَهُمْ؟** از این‌ها می‌ترسید؟ من دارم می‌گویم با این‌ها بجنگید **فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ؛** شما اگر می‌خواهید بترسید از **مرکز قدرت** بترس! مگر شما مؤمن نیستید؟ (۱۳: ۵۸) این‌که در سوره مبارکه احزاب آیه ۳۹ دارد: **الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ؛** از خدا می‌ترسد و از هیچ چیز و هیچ‌کس دیگر نمی‌ترسد! این می‌شود توحید خشیت که فقط از خدا می‌ترسد. ببینید قرآن چه جوری دارد جامعه اسلامی بار می‌آورد؟!

خواص پیکار با مشرکان (آیه ۱۴)

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ؛ شما بجنگید با این‌ها. کار شما مقاتله است. این چند تا خاصیت دارد:

۱- **اولاً عَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ؛** این‌ها با **تعذیب الهی** مواجه می‌شوند، منتها به دست شما. نمای کار این است که به دست شما دارند تعذیب می‌شوند، اما تعذیب تعذیب الهی است. این توحید افعالی است. در سوره واقعه چقدر

ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؛ شما زارع‌اید یا من زارعم؟ شما حارث هستید. اسم خودتان را زارع نگذارید. زارع خداست. أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ؟ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ؟ ما خالقیم یا شما؟

شما مقاتل هستی، شما پیکارت را بکن. نمای کار این است که خدا این‌ها را با دست شما تعذیب می‌کند ولی این افتخار را دارید که دست شما می‌شود **یدالله**. ببینید امید هم می‌دهد؛ چون هنوز که این‌ها مقاتله نکردند! و این هم از عناوین جبری نیست اگر جبر بود که نمی‌گفت **فَاتْلُوهُمْ**. در تفاسیر یکسری برداشت‌های جبری مسلکانه از این آیه شده مثل این که قلم در دست مرا که مجازات نمی‌کنند؟ من را مجازات می‌کنند که امضا کردم، گفته‌اند در این آیه **فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ**، شما مثل شمشیری هستی در دست خدا. شما اختیاری نداری بلکه خدا دارد می‌زند! مثل این که شمشیر که مجازات نمی‌شود؛ چون مجبور است. در حالی که این بحث اصلاً فاصله دارد از این حرف‌ها! این‌جا می‌خواهد بگوید: اینقدر آمدی بالا که دست تو می‌شود یدالله و خدا با دست تو دارد تعذیب می‌کند. **كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا**؛ من می‌شوم دستش، من می‌شوم گوشش و از این بالاتر این می‌شود دست من، نه این که من می‌شوم دستش! مرحله **قرب نوافل** مال همین چیزهاست.

۲- **وَيُخْزِهِمْ**؛ بعد هم این‌ها را رسوا می‌کند. گاهی فقط بحث شکست است و گاهی بحث **رسوائی کفار** است.

۳- **وَيَنْصُرُكُمْ عَلَيْهِمْ**؛ یعنی شما پیکار کنید تا نصرت بیاید. شما بیا در صحنه تا خدا علیه آن‌ها شما را نصرت کند. **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ** (حج: ۴۰)، **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ** (محمد: ۷)؛ اگر خدا را نصرت کنید، نصرت‌های خدا می‌رسد. می‌گوید شما نصرت را بکن تا **نصرت خدا** را ببینی. آیا ایمان آدم احتیاج ندارد نصرت‌های الهی را ببیند؟ می‌گوید: این کار را بکن تا این اتفاق بیفتد؛ یعنی پیشاپیش جامعه را دارد امیدوار می‌کند.

۳- و بعد **وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ** دیگر خاصیت این مقاتله هم این است که جیگر مؤمنین حال می‌آید! یک توقع بجا برای مؤمن **شفای صدر** است. خطابش هم به جامعه مؤمنان است. ممکن است در این پیکارها شهید و شهادت و کشته هم باشد، ولی سطح پروازی قرآن آنقدر بالاست که این‌ها دیده نمی‌شود. بحث قوم مؤمنین است. **وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ**. همان طور که در آن آیات داشتیم **إِنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ**؛ آن‌ها یک قوم بی‌فرهنگ هستند که اگر استجاره کردند به آن‌ها پناه بدهید. معنی‌اش این نیست این آدم بی‌فرهنگ است بلکه این قوم بی‌فرهنگ هستند، این‌جا هم در **وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ**، یک نمایی از بالا می‌گیرد که وقتی این اتفاق می‌افتد، قوم

مؤمنین جگرش حال میاد، حالا ۴ تا شهید هم می دهند. آن ها که شهید شدند که **فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ** شما نگران چه هستید؟ دل جامعه مؤمنین خنک می شود و این هیچ اشکالی هم ندارد. و باز این را یک جور دیگر توضیح می دهد **وَيَذْهَبُ غَيْظًا قُلُوبِهِمْ؛** و غیظ قلوبشان هم برطرف می شود.

۴- شما پیکار کنید تا یک اتفاق دیگر هم بیفتد **وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ؛** در این پیکارها خدا توبه می کند به سمت عده‌ای. این ها همان توبه اول است؛ یعنی **فیض الهی** برای انتباه و بیداری و روی آوردن خدا به سوی این ها و ریزش رحمت الهی برای انتباه؛ یعنی این فیض اول هست ولی عده‌ای استفاده می کنند و عده‌ای استفاده نمی کنند. این ها بیدارسازی های ابتدائی است.

توبه اول: ریزش رحمت الهی

(۰۳ : ۰۷ : ۰۱) این ها در روایات هست و شما هم در تجارب خودتان دیده‌اید! گاهی نیمه شب با یک تندبادی از خواب بیدار می شوید. مادامی که خواب هستید وظیفه ندارید، ولی گاهی که با صدای وحشتناکی که انگار کسی در گوشتان داد می زند، یا انگار کسی به شما لگد می زند و شما برای نماز صبح بیدار می شوید، این همان توبه اول و ریزش رحمت الهی است. مثل این که مادامی که کسی شما را برای نماز صبح بیدار نکند، شما وظیفه ندارید و تکلیفی هم ندارید، ولی اگر کسی شما را بیدار کند، آن جا دیگر **تکلیف** دارید! یعنی باید این **فیض** را دریافت کرد. یعنی توبه اول و ریزش رحمت را خدا انجام می دهد و اگر کسی این توبه های اول را پیگیری کند، به توبه های بالاتر دسترسی پیدا می کند و بسیاری از انتباه ها انجام می گیرد. (۵۶ : ۰۸ : ۰۱) این **انتباه** ممکن است با دیدن حادثه مرگ کسی باشد که باید پی آن را بگیرد. در روایت هم آمده که خدا در پاسی از شب مؤمنین را بیدار می کند و اگر بلند نشود شیطان در گوشش ادرار می کند!

بسیاری از مفسرین این را توبه سوم دانسته اند یعنی همان پذیرش توبه، ولی این جا پذیرش توبه نیست. این توبه اول را خدا انجام می دهد و اگر کسی این توبه ها را پیگیری کند به رحمت الهی می رسد. **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛** و این ریزش رحمت مظهر علم و حکمت خداست.

(سؤال) در توبه سوم خدا توبه چه کسی را پذیرفته است؟ در توبه ابتدایی آورده که خدا علیم و حکیم است؛

یعنی می داند که این رحمت را کجا بریزد! مطابق علم و حکمت این کار را انجام می دهد.

(سؤال) **توبه اول** از طرف خداست. **توبه دوم** از طرف بنده است و **توبه سوم** از طرف خداست. خدا توبه می کند؛

یعنی رجوع می کند و بیدار می کند که ای بنده! توبه کن! حالا اگر توبه بکنند، خدا توبه پذیر است **أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ**

التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ (توبه: ۱۰۴) و در فرض قتال باید اول شما قتال بکنید تا خدا فیضش را سرازیر کند؛ یعنی توبه خدا

فرع بر قتال شماسست و اگر عده ای کوتاهی کردند آیا خدا توبه شان را می پذیرد؟ البته با قتال عده ای خدا بر عده

دیگر هم رحمت های ابتدایی را می آورد **وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَن يَشَاءُ** که براساس حکمت انجام می شود، ریزش رحمت

الهی هم این است که انتباه ایجاد کند. ولی کسی که در قتال نیامده که توبه ای نکرده! خدا چه چیز را ببخشد؟

امتحان جهاد و صبر (آیه ۱۶)

در مدینه تصور بعضی بر این بود که ما ۵ وعده پشت سر پیغمبر، بهترین خلق خدا داریم نماز می خوانیم و در

بهترین مساجد الهی بعد از مسجد الحرام؛ یعنی مسجد النبی! خوب حال ما چه مشکلی داریم؟ خدا می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا؟ گمان کردید که رها شدید؟! **وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ** **وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ**

وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ تا وقتی هنوز این **تمایز** ایجاد نشده است و هنوز خدا **مجاهد**

را متمایز نکرده است شما رها می شوید؟ علم در این جا، صفت فعل خداست. علم فعلی خداست. نه ذات او.

صفات ذات و صفات فعل خدا

(سؤال) این ها صفت فعل خداست نه صفت خدا، نه ذات خدا. ذات خدا که عالم است. این فعل الهی هم باید

عالم باشد؛ یعنی تمایز در بیرون اتفاق بیفتد. اگر این جا می گوید خدا بداند؛ یعنی رسول بداند؛ چون که این فعل

الهی است و این باید مشخص بشود. مفصل آن بماند در بحث های علم ذاتی و علم فعلی خداوند. این **لِيَمَيِّزَ اللَّهُ**

الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (انفال: ۳۷)، یا **وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ** (آل عمران: ۱۴۲)، علم فعلی خداوندند؛ یعنی علمی است در مقام

فعل و از مقام فعل انتزاع می شود، نه از مقام ذات. این فعل باید اتفاق بیفتد تا این صفت انتزاع بشود؛ مثل رازق که

مادامی که خدا فعلی انجام نداده که رازق نیست و از هیچ جای دیگر هم این صفت انتزاع نمی شود، حتی از ذات؛

چون که خداوند در ذاتش هم رازق نیست. بعضی صفات ذو وجهی هستند یعنی هم در ذات هستند و هم در

صفات اما بعضی صفات هستند که یک وجهی هستند، یا کلاً ذاتی است؛ مثل احد، صمد، فرد. این ها صفاتی

هستند که از مقام ذات انتزاع می شوند و از مقام فعل انتزاع نمی شوند. بعضی صفات هستند که فقط از مقام فعل

انتزاع می‌شود؛ مثل رازق، خالق. تا مادامی که خدا فعلی در خارج انجام ندهد آیا رازق است؟ وقتی در خارج رزقی داده می‌شود، از این فعلی که انجام شده، صفتی از مقام فعل انتزاع می‌شود و به خدا نسبت داده می‌شود. برای همین می‌گویند: این صفت فعل خداست. من باب حکم «احد المتحدین یسری الی الاخر» از یکی از متحدین چیزی انتزاع می‌شود و سرایت پیدا می‌کند به خدا؛ یعنی به خدا نسبت می‌دهند. علم فعلی هم یعنی همین! یعنی فعل در خارج اتفاق می‌افتد، از آن یک چیزی انتزاع می‌شود که نسبت می‌دهند به خدا و می‌بینیم اما از مقام فعل انتزاع می‌شود. البته رازق صفت دائمی خداست وقتی در کل می‌بینیم اما این که به یک نفر می‌دهد و به یک نفر نمی‌دهد، یا یک رزق را می‌گیرد و رزقی دیگر می‌دهد، این‌ها از مقام فعل انتزاع می‌شود.

این آیه را بگذارید کنار آیه ۱۴۲ سوره آل عمران که از آیات ابتدایی مدینه است و سوره بقره ۲۱۴.

دقیقاً آیات به مشکلات اولیه و ابتدایی جامعه اسلامی اشاره می‌کند: هر جا به جامعه این خطاب را دارد که شما چه جور از پس این امتحان داری برمی‌آیی؟ امتحان هر جامعه‌ای متفاوت است و قرآن مطابق با فضای آن جامعه دارد حرف می‌زند.

سوره آل عمران بحث بدر و احد و جهادهای صدر اسلام است در آیه ۱۴۲ آل عمران ببینید! **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ**

تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ؛ می‌گوید: فکر کردی همین جوری به بهشت می‌روی؟! و هنوز مجاهده و صبر نکردید؟! **جهاد و صبر** امتحان جامعه مدینه در ابتداست.

در سوره بقره آیه ۲۱۴ که در فضایی قریب به همین فضاست باز می‌بینید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ *

(۳۷: ۱۶: ۰۱) **أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ**؛ گمان می‌کنید با همین ایمان بی‌ضرر می‌روید بهشت؟ که ما

نشستیم نمازمان را می‌خوانیم و... اگر هم وارد بهشت بشوید، وارد طویله‌های بهشت می‌شوید! چون حیوانات هم

به بهشت می‌روند. **وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ**؛ آیا تا هنوز شرایط قبلی‌ها برای شما پیش نیامده است

شما را به بهشت می‌فرستیم؟ آن‌ها چه شدند؟ **مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا**؛ مشکلات و گرفتاری‌ها این‌ها را

گرفت و تکان داد **حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ**؛ تا این که همه را به مو رساند. **مَتَى نَصْرُ اللَّهِ** خدایا پس

نصرت تو کو؟ تا همه‌تان را به این مو نرسانیم که به بهشت نمی‌بریم! **أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ**؛ بگو که نصر خدا

نزدیک است. می‌خواهد بگوید که آن بهشت باید مطابق جامعه ایمانی باشد واقعی خبری نیست. تا جامعه را نلرزانیم، نترسانیم و مشکلات را نیاوریم که از بهشت خبری نیست.

مجاهد، غیر خدا و رسول و مؤمنین را در خود راه نمی‌دهد (آیه ۱۶)

سوره توبه مناسب با شرایط و امتحانات خودش است. **لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً؛** هنوز خدا مجاهدین شما را نشناخته. ولیجه از معنای ولوج است. ولوج یعنی نرم نرم داخل شدن. نفوذ کردن. همان عنصر نفوذی. یعنی کسانی که غیر خدا و رسول و مؤمنان را در جامعه نفوذ نمی‌دهند و **محرم** نمی‌دانند. همین که نظیرش را در آیه دیگری داریم؛ **لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ** (آل عمران: ۱۱۸)؛ شما بپاننه (به آستری پیراهن بپاننه می‌گویند) و هم رازتان را از غیر خودتان انتخاب نکنید! معلوم است یک عده شروع کردند از غیر خدا و رسول و مؤمنان ولیجه گرفتند و با این **عناصر نفوذی** مشورت می‌کردند. این مشکلات آخر مدینه است در حیات پیامبر. **وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛** خدا می‌داند و خبره است به آن چه که شما انجام می‌دهید. شما فکر کردید شما را رها می‌کنیم؟! (۱۵: ۲۰: ۰۱)

شما همین آیات ابتدایی عنکبوت را نگاه کنید **أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛** فکر کردید فقط با اعلام ایمان دیگر امتحان نمی‌شوید؟ این امتحانات و ابتلائات هم فردی و هم اجتماعی است. با بصیرت **شناسایی** بکنید که چه کسی را بپاننه بگیرید و چه کسی را ولیجه. در این جا حق مؤمنین را هم دخالت می‌دهد. **وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً؛** این حق مؤمنین است که ولوج و ورود پیدا کنند در سیستم.

عمران در قرآن فقط به معنی آبادان کردن زمین نیست (آیه ۱۷)

(۱۷): **مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ.** در این آیه، این عمران مسجد فقط بحث این نیست که ساختمان مسجد را بسازد. بلکه ساختمان را هم شامل می‌شود؛ یعنی می‌خواهد مشرک حتی به ساختمان مسجد دست نزند. شاید آثار تکوینی دارد! البته سبب‌های بعید آن را می‌تواند فراهم کند ولی سبب قریب عمران مسجد را مشرک نباید فراهم کند. می‌گوید در

عمران مساجد نه پول این‌ها وارد شود نه دست این‌ها و نه مشارکت کنند. مساجدالله در قرآن به عنوان پایگاه فرهنگی هستند.

این که می فرماید **الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ** (حج: ۴۱)؛ مؤمنین تا در یک‌جا قدرت بگیرند اقامه‌ی صلات می‌کنند. مسجد به عنوان پایگاه فرهنگی دین است. این عمران مسجد به این معنای ساختمان نیست فقط، آن بی اهمیت‌ترین قسمتش است. به چه شاهی؟ به یک شاهد داخلی و یک شاهد خارجی. شاهد داخلی‌اش همین آیه بعد است که ناظر به این است که عمران مسجد را چه طور آدم‌هایی باید انجام بدهند و آن خصوصیات نشان می‌دهد که منظور فقط بحث عمران ظاهری نیست. **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ؛** کسی دست به عمران مسجد بزند که جز از خدا نترسد؛ یعنی کسی که می‌خواهد تبلیغ و کار فرهنگی در مسجد بکند باید از غیر خدا نترسد. فقط کسی که جز از خدا از کسی نمی‌ترسد حق دارد عمران مسجد بکند؛ و کار فرهنگی بکند.

عمران زمین یعنی زنده کردن دین

شاهد بیرونی آن هم آیه ۶۱ سوره مبارکه هود است:

این بحث مصحح دارد. عمران رشته مهندسی عمران که نیست! توی فرهنگ خدا باید معنی شود! اگر می‌بینید قرآن به همه جا قبل از این که پیامبری وارد آن جا شود قریه می‌گوید و بعد که **فرهنگ خدا** واردش شود، مدینه می‌شود. تمایز مدینه و قریه این است. الان دهات‌هایی داریم به نام آمریکا! یک محل وقتی مذهبی باشد مدینه است و یک کشور اگر غیرمذهبی باشد، دهات است. این تعبیر قرآن است.

(۱۳: ۳۱: ۰۱) **وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ**

وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ شما مستعمره خدایید. باید در زمین عمران ایجاد کنید. کل هدف نبی عمران است و این عمران در فرهنگ قرآن معنی بالاتری دارد که بعدش می‌فرماید **فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ؛** حالا که خدا شما را مستعمره کرده است و از شما طلب عمران کرده، پس شما بیایید به سمت خدا حرکت کنید. **فَاسْتَغْفِرُوهُ** با فاء تفریع فرع به **اسْتَغْمَرَكُمْ فِيهَا** شده؛ چون اگر عمران منظور عمران و آبادی و ظاهری بود دیگر **اسْتَغْفِرُوهُ** و **تَوْبُوا إِلَيْهِ** نداشت. نه

این که شما فقط بروید کار کنید و کشاورزی کنید، بلکه به سوی خدا بروید و شما را به عمران گرفته که مسائل فرهنگی را پیش ببرید. دین را زنده کنید! (۱۵: ۳۳: ۰۱)

(سؤال) آیه عمارت مسجد الحرام منظور عمارت ظاهری است.

(سؤال) قرینه‌های داخلی و خارجی یک معنا را نه این که عوض کنند بلکه حوزه معنایی آن را عوض می‌کنند؛

مثلاً عمران یعنی آبادانی، منتها در **عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ**؛ معنی آبادی ظاهری می‌دهد و در **وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا** مشخص است که فقط نباید معنی **عمران ظاهری** باشد به دلیل قرائن آن؛ یعنی معنی آبادانی فرق نمی‌کند و همه جا همین معنا را می‌دهد اما یک جا آبادانی ظاهری می‌شود و یک جا باطنی و یک جا ظاهری و باطنی و این را قرائن تعیین می‌کند که منظور از استعمال این لفظ در این جا چیست.

(سؤال) مصحح داریم که در این آیه به معنی **آبادانی باطنی** هم بگیریم. مصحح آن همین **وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا**

است که قطعاً منظور فقط آبادان کردن ظاهری نیست؛ چون **فَاسْتَعْفِرُوهُ** که با فاء تفریع آمده معنا پیدا نمی‌کند. اگر بگویید ما شما را آوردیم فقط کشاورزی کنید؛ مثل این است که شرکتی به شما بگوید: ما شما را استخدام کردیم اما باید خوب کار کنید! پس برو مسجد! ولی اگر بگوید من شما را استخدام کردم که کار فرهنگی بکنید و شما باید در این زمینه کوتاهی نکنید، پس برو مسجد! برو در مراکز فرهنگی! همین چیزی که خدا خودش به پیغمبر می‌گوید: **يَا أَيُّهَا الْمَرْمِلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ... فَإِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا**؛ کارهایت در روز زیاد است برو نماز شب بخوان! در روز چه کاری داری؟ این کار فرهنگی که در روز زیاد می‌کنی و ارتباطت با مردم زیاد است، پس در **وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا** پس این عمران به معنی آبادانی معنوی جامعه است و خدا شما را به این استعمار کرده. و این معنا مصحح تفسیری دارد. همین قرینه که **وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ**؛ چه ارتباطی دارد به ساختن مسجد! می‌دانید که مسجد النبوی را ایتالیایی‌ها ساختند، البته از راه دور! پس چه احتیاجی است که مسجد را کسی بسازد که فقط از خدا می‌ترسد؟! روایاتی هم که ذیل بحث عمران آمده به قدر کافی گویاست.

این مقام عمارت مسجد شبیه رسالت و رسول الهی است **الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا**

إِلَّا اللَّهَ (احزاب: ۳۹) مگر چه احتیاجی است که عمارت یک مسجد را یک کسی در حد رسول الهی انجام بدهد؟ اگر این آیات را قرینه سازی بکنید، معلوم می‌شود پیغام رسالت همراه این آدم هست.

صلوات!

۱. کافی، جلد ۲، کتاب ایمان و کفر.